

توانمندی، دستاوردها و نقش جنبش زنان در آینده

حمید شیرازی-16 مهر 1388

مدرسه فمینیستی: انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری و به دنبال آن شکل گیری «جنبش سبز» در کشور ما، برای بسیاری از کوشندگان سیاسی _ اجتماعی ایران غافلگیرکننده بود. رشد این جنبش سیاسی در کوتاه زمان چنان بی سابقه بود که به سرعت از محدوده مرزهای جغرافیایی کشور، فراتر رفت و در سراسر جهان، حتا زندگی بی تفاوت ترین ایرانیان را نیز تحت تاثیر قرار داد و باعث حرکت های گوناگون در بسیاری از کشورهای جهان شد.

در مورد جنبش سبز در زمان کوتاهی که از تولد آن می گذرد مطالب بسیار گوناگونی نوشته شده است، این نوشتار اما قصد پرداختن به آن ها را ندارد، فقط اشاره ای مختصر و موجز به یکی از مهم ترین اثرات این جنبش خواهد داشت. جنبش سبز در کوتاه مدت موفق شد هویت واقعی ملتی که سال های متمادی از سوی برخی از رسانه های غربی به شدت مورد تحریف و توهین قرار گرفته بود به جهانیان معرفی کند. افکار عمومی جهان ناگهان با این واقعیت روبرو شد که باید مسائل ایران را از زاویه مردم ایران نگاه کند و نه از سوی رفتارهای حاکم بر این کشور!

غرور و افتخار واقعی حاصل از این پیروزی را به خوبی می توان از قیافه های مصمم و شاداب جوانان ایرانی در داخل و خارج از کشور مشاهده کرد. گفتن یک مثال برای نشان دادن تاثیر این موج بلند و سبز، نه تنها در سطح ملی بلکه در سطح فراملی کفایت می کند. در اولین هفته های بعد از شروع این موج سبز و اوج گیری آن، معلم ایرانی یکی از مدارس امریکا مطلب جالبی در اینترنت منتشر کرد. به گفته او در این مدرسه وقتی اختلافی بین دانش آموزان و مدیریت مدرسه به وجود می آید و دانش آموزان بدون امید به اثبات و به نتیجه رسیدن حقانیت شان _ بر مواضع خود پافشاری می کنند، در این حیص و بیص ناگهان یکی از دانش آموزان امریکایی فریاد می زند: "Let's go Iranian" که نشان می دهد این موج سبز آزادی تا چه حد توان مند و تاثیرگذار بوده است.

ظهور جنبش سبز به عنوان یک جنبش اجتماعی، گر چه باعث شد که سایر جنبش های اجتماعی به خصوص جنبش های مدنی (که پایه ها و زیربنای

جنبش های سیاسی هستند) تا حدودی در حاشیه قرار گیرند (که البته بر آن ایرادی وارد نیست)، اما بعد از گذشت حدود سه ماه از تولد جنبش سبز و عدم دست یابی کامل به خواست های خود - به رغم دستاوردهای چشم گیر - زمان آن فرا رسیده است که ضمن در اولویت قرار دادن جنبش سبز به عنوان یک جنبش سیاسی/ اجتماعی، به طور موازی به جنبش های مدنی که مدت ها قبل از جنبش سبز شکل گرفته اند، توجه بیشتری شود که در راس این جنبش ها، جنبش زنان قرار دارد.

باید توجه داشت که جنبش سبز در شرایطی که گروه های قدرت طلب تمامی نهادهای دولتی را اشغال کرده اند (و برای خفه کردن هر صدای مخالفی مهیا گشته اند)، از ضربه پذیری بالایی برخوردار است، در صورتی که جنبش های مدنی همچون جنبش زنان به دلائلی که خواهد آمد در مقابل ضربه های دیکتاتوری، مقاوم تر هستند و با سهولت بیشتری می توانند به حیات خود در خدمت به جنبش دموکراتیک مردم ایران ادامه دهند.

در شرایط کنونی درک عمیق پیوندهای ارگانیک بین جنبش های مدنی و جنبش های سیاسی و خدمات متقابلی که می توانند به یکدیگر ارائه دهند یک ضرورت استراتژیک برای تمام کوشندگان مدنی - سیاسی ایرانی است و اولویت دادن های یکسویه و تنگ نظرانه به یک جنبش و کم بها دادن به جنبش دیگر، می تواند اثرات وخیمی در آینده کشورمان داشته باشد.

ناگفته نباید گذاشت که جنبش دموکراتیک مردم ایران به عنوان یک فرآیند - و نه یک حادثه - در زمان معین و تاریخی فزون بر یک قرن، فراز و فرودهای بسیاری را تجربه کرده و همچنان تجربه خواهد کرد. لذا داشتن دید استراتژیک و نه کوتاه مدت به این جنبش ها بسیار ضروری است به خصوص دورنگری آینده گرایانه.

در شرایط پیچیده جوامع امروزی و با توجه به این که پیش بینی سیاسی آینده، کاری است بس مشکل، روش ساختن سناریوهای مختلف از محتمل ترین تا غیرمحتمل ترین آن ها، یکی از روشهای شناخته شده برای برنامه ریزی حرکت های استراتژیک است.

در مورد آینده کشور، سرکوب شدید جنبش سبز یکی از سناریوهای محتمل است در این صورت یک سؤال حیاتی مطرح است و آن این است که اگر چنین اتفاق ناگواری رخ دهد و جنبش سبز به شدت سرکوب شود واقعا چه جایگزینی برای آن وجود دارد که بتواند در برابر قدرت طلبان به

مقاومت و حق خواهی حتا به صورت مدنی ادامه دهد؟ این نوشتار قصد آن دارد که پاسخی برای این سناریو ارائه دهد و از کوشندگان سیاسی _ اجتماعی _ مدنی درخواست کند که آن را نقد کرده تا دست یابی به پاسخی بهتر و جوابگوتر میسر گردد.

جنبش مدنی زنان بدون تردید بهترین کاندیدایی است که خواهد توانست جای خالی جنبش سیاسی/ اجتماعی سبز را پر کند تا جامعه برای دور بعدی مبارزه، خود را بازسازی کند. گفتنی است که دادن این اهمیت به جنبش زنان به هیچ وجه نافی تاثیر تعیین کننده سایر جنبش های مدنی و سیاسی حاضر در جامعه نیست ولی باید توجه داشت که توان جنبش زنان و دست آوردهای تاریخ ساز آن در 20 سال گذشته و موقعیت کنونی کشور و زمانه، آن را از نظر اثرگذاری از سایر جنبش های اجتماعی متمایز می کند.

برای اثبات این مدعا در قسمت های بعدی سعی شده در حد حوصله این نوشتار، مهم ترین دلایل قدرت جنبش مدنی زنان و دستاوردهای راهبردی آن در دو مقوله مورد بررسی قرار گیرند.

توان جنبش زنان

برای ارزیابی توان یک جنبش اجتماعی یا مدنی و سیاسی، توجه به عواملی که تشکیل دهنده توان واقعی آن در عرصه اجتماعی است بسیار ضروری به نظر می رسد. در ادامه مطلب، مهم ترین عواملی که باعث توانمندی جنبش مدنی زنان شده خواهد آمد.

توان ناشی از تبعیض

انسان تنها حیوانی است که به خاطر زندگی در اجتماع با روابط پیچیده و در بسیاری موارد غیرمعقول، دچار رنجش روانی می گردد، در طول تاریخ، این رنجش روانی مبنای اصلی فعالیت های انسان برای رسیدن به چیزی است که آن را می توان «عدالت اجتماعی» نامید. از مهم ترین عواملی که رنجش روانی را در زندگی اجتماعی باعث می شود مسئله تبعیض به صورت های مختلف آن است؛ تبعیض جنسی یکی از قدیمی ترین انواع تبعیض بوده و در طول تاریخ، مبارزه برای الغاء آن، بخش قابل ملاحظه ای از انرژی و حرکت های عدالت خواهانه را به خود اختصاص داده است. در قرون اخیر مبارزه برای رفع این تبعیض ابعاد بسیار گسترده ای یافته و حتا تلاش برای رفع آن را در عقب مانده ترین جوامع می توان مشاهده کرد. از دیدگاه تئوریک یکی از مهم ترین عواملی که باعث توانمندی یک جنبش می شود تبعیضی است که علیه

قشر و یا گروه معینی از افراد جامعه اعمال می شود و در نتیجه، باعث عکس العمل از جانب آن ها می شود. به عنوان مثال در آمریکا جنبش حقوق مدنی سیاهان که به وسیله مارتین لوتر کینگ رهبری می شد عمدتاً متشکل از سیاهپوستانی بود که دارای تحصیلات بالا بوده ولی قادر نبودند که جایگاه شایسته خود را در سیستم اداری آمریکا - به خاطر وجود تبعیض - به دست آورند. این تبعیض لجام گسیخته سرانجام باعث شد که این قشر از سیاهپوستان آمریکا صدای خود را بلند کنند و توانستند بسیاری از موانع موجود برای احراز موقعیت های شایسته را از میان بردارند، تا پس از چهار دهه که به انتخاب او باما به عنوان رئیس جمهور آمریکا منجر شد.

در ایران به رغم تبعیض های گوناگونی که برخی از آن ها جنبه قانونی هم دارد، تبعیض جنسیتی، تبعیضی است که به نیمی از جمعیت ایران اعمال می شود، لذا گستردگی آن، بسیار فراتر از تبعیض های قانونی دیگر نظیر، تبعیض مذهبی، تبعیض قومی، تبعیض عقیدتی و غیره است. این تبعیض لجام گسیخته باعث می شود که جنبش زنان، دورنمای مبارزاتی بسیار طولانی داشته و به عمر پرافتخار خود به راحتی ادامه دهد.

توان کمی

میزان افراد شرکت کننده در یک جنبش چه به صورت فعال چه به صورت هوادار و چه به صورت موافق خاموش، یکی از عوامل توانمندی یک جنبش است. امروزه شک نباید داشت که حتی همسران و خواهران و مادران بسیاری از دولت مردان ایران دل در گرو این جنبش دارند و خاموشی آنان را به خاطر ملاحظات اجتماعی و موقعیتی که در آن قرار دارند را نباید دلیل فراموشی آنان یا بی تفاوتی آن ها در قبال تبعیضی که بر زنان ایران می رود دانست. در یک ارزیابی کمی به سهولت می توان مشاهده کرد که علاوه بر 50 درصد جمعیت کشور - که زنان هستند - و به طور طبیعی همدل و همراه این جنبش هستند، حداقل 20 درصد از مردان روشن اندیش ایرانی نیز خواهان رفع تبعیض از زنان هستند. به این ترتیب این جنبش برخوردار از حمایت حداقل 70 درصد جمعیت ایران است. بدیهی است که این جنبش با چنین پایگاه عظیم اجتماعی - مردمی، از قدرتی برخوردار است که نادیده گرفتن آن حتی از جانب دیکتاتورترین حکومت ها غیرممکن است.

توان کیفی

توان جنبش زنان از نظر کیفی نیز بسیار بالاست، دلایل زیادی را می توان گواه این مدعا دانست. ذکر فقط چند دلیل می تواند روشن گر باشد.

- انسجام درونی به خاطر رفع تبعیض های قانونی - اجتماعی
- شکل گیری آن در دوران ارتباطات فراگیر جهانی
- تثبیت قدرت واقعی زنان در جامعه پویای ایران که در بسایری از موارد دستاوردهای اجتماعی بالاتری از مردان داشته، نظیر حضور در دانشگاه که می توان آن را «توان تثبیت شده در عمل» دانست.
- همکاری نزدیک سه نسل از زنان ایرانی شامل مادر بزرگان، مادران و دختران که هر نسل در طول زندگی خود تبعیض های گوناگونی را تجربه کرده اند و امروز بر آن هستند که با تحمل هر رنجی و پرداخت هزینه های گزاف، حداقل حقوق انسانی خود را به دست آورند.
- کیفیت برجسته انسانی - فردی بسیاری از کوشندگان این جنبش اعم از زن و مرد باعث شده که جنبش از پشتوانه عظیمی از خرد اجتماعی برخوردار گردد. این جنبش توانسته حرکت های خود را با به کارگیری بهترین روش های ممکن - متأثر از شرایط بومی - و هماهنگی آن با شرایط جدید جهانی به درستی برنامه ریزی کند و دستاوردهای زیادی داشته باشد.

این دستاوردها باعث تغییرات عمیق ذهنی در جامعه ایران نسبت به مسائل پیچیده ای نظیر سکولاریسم، دموکراسی، فلسفه و نقش دولت در اداره جامعه و غیره شده است که در بخش بعد به آن پرداخته می شود.

دستاوردهای تاریخی جنبش زنان

مسئله کسب پیروزی در بسیاری از جنبش ها مسئله محوری است، این محوریت به خصوص در جنبش های سیاسی مشهودتر است. بر این مبنا بسیاری صرفاً تاثیر و ماندگاری جنبش های اجتماعی را در شکست یا پیروزی آن ها ارزیابی می کنند. اما نگاهی به تاریخ تکامل طولانی بشریت نشان می دهد که تاریخ سازترین جنبش ها، جنبش هایی بوده اند که توانسته اند تغییرات اساسی در ذهنیت جامعه به وجود آورند. معمولاً جنبش های سیاسی هم وقتی که ذهنیت جامعه تغییر کرده (یعنی بسترهای ذهنی و فرهنگی آماده شده) با استفاده از آن بسترها توانسته اند به قدرت سیاسی دست یابند. به عنوان مثال رنسانس و از پی آن دورانی که به «عصر روشنگری» معروف است و به دنبال آن انقلاب علمی - صنعتی، همه و همه جنبش هایی بوده اند که هدف گرفتن قدرت سیاسی نداشتند ولی توانستند بنیان اندیشه های کهن را در ذهنیت

بخشی از جامعه ریشه کن کنند، به دنبال این ریشه کنی عمیق بود که تحولات سیاسی در اروپا به نتیجه رسید. به عنوان مثال انقلاب فرانسه، و یا نهادمند شدن بسیاری از اصول روشنگری در قانون اساسی آمریکا همه حاصل جنبش‌های مدنی قبل از خود بوده اند.

از دیدگاه نگارنده توجه به این وجه از جنبش زنان و تغییراتی که این جنبش در ذهنیت جامعه ایران به وجود آورده یکی از بزرگترین دستاوردهای تاریخ معاصر کشورمان است که باید به آن توجه کافی کرد و جهت تعمیق آن، هرچه بیشتر به جنبش زنان بها داد و کمک کرد تا بتوان اثرات آن را در آینده سیاسی ایران شاهد بود. برخی از مهم ترین دستاوردهای جنبش در زمینه تغییرات بنیادی و فراگیر ذهنیت اجتماعی ایرانیان به شرح زیر است:

- تعمیق مفهوم سکولاریزم

از اواخر قرن نوزدهم با ورود افکار جدید به ایران، مفاهیم جدیدی نظیر دموکراسی، تفکیک قوا، سکولاریزم، لیبرالیسم، و غیره وارد فرهنگ سیاسی ایران شد. بسیاری از این مفاهیم به خاطر فقر شدید فرهنگی، عقب ماندگی اقتصادی و عقب ماندگی کلی فرهنگی و فقدان شرایط مادی _ اجتماعی لازم برای درک درست آنها به طور دقیق، و در حد فراگیر در سطح جامعه درک نمی شدند. به همین دلیل بسیاری از حاکمیت‌های سیاسی به منظور پیش برد اهداف خود دست به تحریف این مفاهیم می زدند و بخش‌هایی از جامعه را که از رشد فرهنگی لازم برخوردار نبودند در مقابل نیروهای پیش رو قرار می دادند. گفتنی است که این سوء استفاده از مفاهیم سیاسی در کشورهای دیگر و حتا به ظاهر پیشرفته نیز مشاهده می شود. به عنوان مثال در شرایط فعلی که رئیس‌جمهوری آمریکا در پی آن است که برنامه ای جهت بیمه‌های درمانی ارائه دهد بسیاری او را محکوم به سوسیالیست بودن می کنند، این درحالی است که چنین بیمه‌هایی در تمامی کشورهای سرمایه داری غرب وجود دارد و به هیچ وجه نمی توان آن را یک اقدام سوسیالیستی به مفهوم واقعی آن دانست.

برای آگاهی بیشتر از این سوء استفاده زبانی در سیاست، خوانندگان می توانند به مقاله بسیار معروف جرج ارول نویسنده معروف انگلیسی با عنوان "Politics and the English Language" مراجعه کنند. این مقاله به سهولت بر روی اینترنت در دسترس است. در کشور ما ایران در سی سال گذشته مفهوم «سکولاریزم» به شدت از جانب سیاست‌های رسمی و به منظور اهداف سیاسی، مورد تحریف قرار گرفته و سعی در آن بوده

که آن را از معنی اصلی خود تهی کرده و معنایی در راستای سیاست های رسمی و مدافع نظم موجود، برای آن بتراشند. به طوری که این مفهوم را مترادف: بی دینی، بی خدایی، فرهنگ غیردینی، بی بند و باری فرهنگی و... قلمداد کرده اند. کسانی که از حداقل دانش اجتماعی برخوردارند به خوبی می دانند که مفهوم اصلی سکولاریزم به شدت با معنای الغا شده از طرف حاکمیت متضاد است. تلاش های زیادی از سوی بسیاری از کوشندگان سیاسی _ اجتماعی به منظور رفع این سوء تفاهم انجام گرفته که به علت محدود بودن دامنه و برد اجتماعی آن نتوانست تا اعماق جامعه نفوذ کرده و دگرگونی اساسی در ذهنیت ایرانیان به وجود آورد.

یکی از خدمات ارزنده جنبش زنان تعمیق مفهوم سکولاریزم در عرصه عمومی جامعه بدون وارد شدن به مباحث پیچیده تئوری است. این جنبه به ویژه در ده ساله اخیر توانسته در عمل، زنان بسیار زیادی با عقاید فردی _ اجتماعی _ سیاسی گوناگون را جذب کند. این طیف وسیع شامل زنان با عقاید شدید دینی، زنان با عقاید متوسط دینی، زنان با عقاید غیردینی و تمام طیف های گوناگونی که می توانند در این میان جای گیرند، می باشد. به این ترتیب مبارزه برای حقوق انسانی و یک هدف مشخص، برای اولین بار توانست زنجیرهای عقیدتی که از طرف مدافعان نظم موجود بر دست و پای آن بسته شده بود پاره کند و به دولت _ مردان نشان دهد که زمان سوء استفاده ابزاری از عقاید مذهبی مردم برای سلب حقوق انسانی سپری شده است. این حرکت نشان داد که مفهوم واقعی سکولاریزم به هیچ وجه دین ستیزی، بی دین کردن مردم، و بی بند و باری فرهنگی نیست. بلکه عقلانی کردن قوانین ناظر بر زندگی اجتماعی بر اساس معیارهای انسانی مقبول در این قرن است. این جنبش به خصوص با همکاری بسیاری از زنان که در عقاید مذهبی و پایبندی آن ها به دین، شکی وجود نداشت (نظیر برخی از نمایندگان مجلس، همسران و خواهران و دختران بسیاری از روحانیون)، سرانجام باعث شد که مفهوم سکولاریزم، معنی واقعی خود را در جامعه پیدا کند، و ثابت کرد که این مفهوم به هیچ وجه مترادف با دین ستیزی نیست، بلکه عقلانی و دنیایی کردن قوانین است.

بدون شک این همکاری بین زنان با عقاید مختلف، از برجسته ترین نمونه هایی است که توانست ذهنیت بخش وسیعی از جامعه را عوض کند، و لاجرم سدی شد در برابر سیاست حاکم که به شدت به مسئله «خودی / غیرخودی» علاقمند است و ابزارهای سیاسی بسیار رایج آن، در راستای کنترل جامعه و قرار دادن گروه های اجتماعی در مقابل یکدیگر است.

جنبش زنان بدون تردید توانست تا میزان زیادی این ابزار و اسلحه سیاسی را از دست آنها خارج سازد.

شکست یک باور نادرست

از خدمات ارزنده دیگر جنبش زنان، می توان شکست یک باور نادرست ولی قدرتمند که دارای ریشه های عمیق فرهنگی _ تاریخی _ سیاسی است دانست. توضیح آن که: باور نادرست عدم توانایی ایرانیان در همکاری و همدلی برای یک هدف سیاسی دارای ریشه های عمیق در فرهنگ ماست. این اندیشه حتی توانسته است طرفداران فراوانی در بین فرهیختگان و کوشندگان سیاسی داشته باشد به طوری که آن را یکی از ارکان تصمیم گیری های خود می داند و بخش ماهوی از فرهنگ سیاسی ایران که ازلی _ ابدی است ارزیابی می کند.

به طور قطع صرف نظر از ریشه های عینی این باور که به گسترش آن کمک می کند، این باور ماهوی _ فرهنگ سیاسی ایران نیست و تحت شرایط قابل تغییر است و ازلی _ ابدی قلمداد کردن آن به جز ناامیدی حاصلی نخواهد داشت. جنبش زنان به طور قطع توانسته است ضربه های کاری بر این باور نادرست وارد کند و اولین شکاف ها را در پایه های این اندیشه مخرب وارد کند. هرچند که مدت زمانی طول خواهد کشید تا این باور، قدرت مخرب خود را از دست دهد و ما ایرانیان سرانجام به این باور برسیم که هیچ اندیشه ای ازلی و ابدی نیست و بر مبنای شرایط و با برخورد درست قابل تغییر است.

اهدای مفهوم «همگرایی»

یکی دیگر از برجسته ترین و راهبردی ترین خدمات جنبش زنان به فرهنگ سیاسی ایران، اهدای مفهوم و واژه «همگرایی» به این فرهنگ است. جنبش زنان که حاصل تغییرات اجتماعی _ سیاسی یک قرن گذشته است، برای اولین بار توانست واژه «همگرایی» را در سطحی گسترده و موثر در افکار عمومی جامعه ما، ترویج دهد. در گذشته بارها صحبت از «ائتلاف سیاسی» بین گروه ها و احزاب سیاسی شده بود که تقریباً تمامی آن ها بی نتیجه و به بن بست خورده بود. تاسف بار آن که در مقاطعی از تاریخ که به این ائتلاف ها و همبستگی ها به شدت نیاز احساس می شد از قضا آهنگ فروریزی آن ها بالاتر بوده است، به عنوان مثال در زمان اوج گیری رضاشاه ائتلاف بین گروه های سیاسی به حداقل رسید، در سال 32 نیز همین مسئله قابل مشاهده است. در زمان آغاز گسترده سرکوب نیروهای سیاسی بعد از انقلاب نیز این مسئله را شاهد

بوده ایم ولی آخرین مورد آن که به وضعیت کنونی کشور منجر شد، عدم ائتلاف گروه های اصلاح طلب در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری بود که برای اولین بار زمینه را برای ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد فراهم کرد. بعد از آن تاریخ، روز به روز شاهد وخیم تر شدن اوضاع کشور چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی بودیم.

جنبش زنان برای اولین بار توانست، با توجه به توان و هدف خود ضمن بهره گیری از کلیه امکانات قابل حصول نظیر همکاری با گروه های اصلاح طلب و غیره بر «همگرایی» بین افراد با عقاید و نظرات مختلف تاکید فراوان بگذارد و توانست در آستانه انتخابات ائتلاف عظیم و گسترده ای بین آحاد جامعه (و نه گروه های سیاسی) تحت عنوان «همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات» ایجاد کند. نظر به این که این نوع حرکت سیاسی تاحدودی در جامعه ایران جدید بود لذا ابداع واژه ای که از نظر زبانی قادر به انتقال ماهیت این حرکت باشد ضروری بود. از این جهت واژه «همگرایی» ابداع گردید که بدون تردید واژه زبانی مناسب برای انتقال معنا و مفهوم این حرکت است.

گفتنی است که این نوع همگرایی بین افراد از پایه های سیاسی حرکت های مدرن سیاسی در جوامع پیشرفته است. رشد فرهنگ دموکراتیک در این جوامع و همچنین رشد فردیت باعث گردیده که بسیاری از افراد از قبول سلطه احزاب سیاسی، گروه های سیاسی در حد بالاتر احزاب آهنین سرباززند. ولی از آن جایی که به قول ارسطو انسان یک حیوان سیاسی است و نمی تواند به طور کامل نسبت به مسائل سیاسی جامعه خود بی تفاوت باشد، شرکت در جنبش هایی که دارای روابط دموکراتیک قابل قبول هستند که ضمن احترام به عقیده فردی افراد از آن ها درخواست کمک برای یک هدف مشترک کند بسیار متداول شده است. خوشبختانه جنبش زنان در راستای درک درست تغییرات اجتماعی و کاربرد آنها در مهندسی حرکت های اجتماعی خود بسیار موفق بوده است. به جرات می توان گفت اگر چنین تجربه ارزنده ای وجود نمی داشت و آموزه های آن در جامعه مطرح نشده بود «جنبش سبز» نمی توانست به سهولت به دستاوردهای دوران ساز خود دست یابد. این درس ها باعث گردید که جنبش سبز به طور خودجوش چنان به جلو رود که در مدت زمان کمی نه تنها اقتدارگرایان حاکم را به سرگیجه بیاندازد بلکه توان آن فراتر از آن چیزی رفت که برای رهبران خود جنبش نیز غیرقابل باور بود و عملاً رهبران را به جایی کشاند که خود را با جنبش سبز هماهنگ کنند و رهبری خود را با اجابت خواست های جنبش اعمال کنند.

نقش جنبش زنان در آینده

خدماتی که ذکر گردید برجسته ترین خدمات راهبردی جنبش زنان به جنبش دموکراتیک ایران است که در جریان‌های سیاسی روزمره، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد ولی اثرات طولانی آن به شدت بر فرهنگ سیاسی مدرن ایران که در حال شکل‌گیری است تاثیر خواهد گذاشت.

همانطور که آمد این نوشتار قصد آن را ندارد که کل تحولات سیاسی ایران را ناشی از جنبش زنان بداند ولی سر آن دارد که بر اهمیت والای آن بر آینده جنبش سیاسی ایران تاکید فزون بر آن چه انجام گرفته داشته باشد و نشان دهد کل جنبش دموکراتیک در غیاب جنبش زنان یکی از ستون‌های اصلی خود را از دست خواهد داد. آن چه که در شرایط فعلی مسجل است جنبش سبز توانسته به پیروزی‌های درخشانی برسد و امید است که همچنان پیش رود. اما در دنیای خشن سیاست به همان اندازه که امید مهم است واقع‌گرایی و تحلیل درست شرایط نیز تاثیر دارد.

اگر نظری دقیق‌تر به سال گذشته بیاندازیم در می‌یابیم که نیروها و جناح‌های درون حاکمیت را با دقت کافی می‌توان به نیروهای اقتدارگرا [...] و نیروهای متعادل‌تر که خواهان فضای اجتماعی - سیاسی بازتر هستند تقسیم کرد. واضح است که هر دو نیرو خواهان حفظ رژیم هستند. نیروهای اقتدارگرا از آغاز دومین دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی با انسجام کامل پی‌در پی توانستند سنگ‌های مختلف نظیر شوراهای شهر، مجلس، قوه قضائیه، نیروهای نظامی و در اولین دوره ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد، بالاخره دولت را هم تسخیر کنند. حرکت این نیروها بسیار یکپارچه بود، و در آن، اشتباهات نیروهای معتدل‌تر که بخش عمده‌ای از توان خود را صرف مبارزه داخلی می‌کردند دیده نمی‌شود. برنامه ریزی این نیروها دقیقاً بر اساس برنامه تعیین شده گام به گام به جلو رفت و تقریباً توانستند تمامی مواضع اداره کشور را در اختیار بگیرند که انصافاً باید گفت از نظر تاکتیکی به درستی عمل کردند. شاید تنها چیزی که در محاسبات آن‌ها منظور نشده بود یا منظور شده بود و فکری می‌کردند قابل کنترل است «خیزش میلیونی مردم» بود که به صورت جنبش سبز نمایان شد و متأسفانه اسلحه پاسخ آن بود. از نظر یک مقایسه در طول تاریخ و کشورهای مختلف یک امر مسلم است، هرچه حاکمیتی بیشتر مشروعیت داخلی خود را از دست دهد به میزان خیلی بیشتر باید به طرف اعمال زور پیش رود و این روندی است که در سه ماه گذشته به خوبی در ایران مشهود است که دامنه آن‌ها حتی گریبانگیر روحانیون بلند پایه و

پایه گذاران خود نظام هم شده است. در این شرایط بسیار محتمل است که جنبش سبز به شدت مورد تعرض قرار گیرد و تا حد حذف فیزیکی حداکثری نیز پیش رود.

در این صورت همانطور که در ابتدای نوشتار آمد، یک سؤال مهم مطرح است. آن سؤال این است که: چه نیرویی در برابر قدرت طلبان حتا به صورت حداقلی در داخل کشور مقاومت خواهد کرد؟ بدون تردید، با در نظر گرفتن آرایش نیروهای سیاسی ایران برای کوتاه مدت، نیروی موثری وجود نخواهد داشت به خصوص وقتی در نظر بگیریم که قدرت طلبان در کاربرد حداکثری خشونت هیچ تردیدی به خود راه نخواهند داد. بی شک جنبش زنان - به صورت یک جنبش مدنی و نه سیاسی - یکی از مهم ترین جنبش هایی خواهد بود که می تواند به زندگی خود ادامه دهد و حداقل شعله مقاومت را به صورت غیرسیاسی ادامه دهد تا جنبش های جدید سیاسی شکل گیرند و بتوانند جنبش سبز را ادامه دهند و یا اساسا جنبش جدید دیگری به وجود آورند. توان جنبش زنان به طوری که آمد، دستاوردهای آن، قدرت هماهنگی با شرایط دشوار، و مهم تر از این ها، دستاوردهای عملی آن، همه و همه به جنبش زنان این قدرت و توان را می دهد که ادامه دهنده جنبش سیاسی سبز (در صورت سرکوب کامل آن) باشد که امید است چنین سرکوبی پیش نیاید، و هر دو جنبش بتوانند به طور موازی در پیشبرد کل جنبش دموکراتیک ایران، یار و یاور یکدیگر باشند.

این وظیفه یعنی کشیدن بار مبارزه در زمان سرکوب جنبش های سیاسی، وظیفه خطیر و تاریخ سازی است که تاریخ برعهده جنبش پیشرو زنان ایران قرار داده است و به طور قطع این جنبش توانایی، شایستگی، پشتکار و مشروعیت لازم برای انجام این مهم را دارد. شیر زنان فعال این جنبش، هواداران آن، و سایر کوشندگان سیاسی باید با درک این وظیفه خطیر و بدون یاس، از هم اکنون خود را برای این فداکاری و وظیفه خطیر تاریخی آماده کنند.